

DOI: 10.20241403/CRPS.2505.1048.4.7.6

نگاهی به اتحاد غربی - عبری در تقابل یا تثبیت صلح پایدار غرب آسیا براساس نظریه منازعه در جرم شناسی امنیت در دوره دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ

سیدمحمدرضا موسوی فرد^۱

چکیده

مقاله حاضر به دنبال آن است که با اتخاذ چارچوب نظریه منازعه در جرم‌شناسی امنیتی، به بررسی عمیق پیامدهای استراتژیک همکاری دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهو بر معادلات امنیتی غرب آسیا پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این اتحاد سیاسی با طراحی و اجرای برنامه‌های نظامی، صلح پایدار در منطقه را به مخاطره انداخته و الگوی جدیدی از بحران‌آفرینی سازمان‌یافته را پایه‌ریزی کرده است. با در نظر گرفتن مفروضات دوره اول ریاست جمهوری ترامپ در سطح کلان، این اتحاد با اتخاذ رویکردی یک‌جانبه‌گرا و نقض آشکار هنجارهای بین‌المللی، به بازتعریف قواعد بازی سیاسی در غرب آسیا پرداخت. انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس و به رسمیت شناختن حاکمیت رژیم بر بلندی‌های جولان، نمونه‌های بارزی از این سیاست‌گذاری‌های تحریک‌آمیز بودند که موازین حقوق بین‌الملل را به چالش کشیدند. در سطح عملیاتی، شاهد تشدید قابل توجه روند شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی و گسترش دامنه عملیات‌های نظامی علیه غیرنظامیان بودیم نمونه آن نقض آتش بس از سوی نتانیاهو به بهانه آزاد کردن دیگر اسیران باقیمانده جنگ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ بود. این اقدامات که با مشروعیت‌زدایی هدفمند از نهادهای بین‌المللی حامی حقوق فلسطینیان همراه شد، فضای سیاسی منطقه را به سمت تقابل بیشتر سوق داد. تحلیل جرم‌شناختی این پدیده نشانگر سه مکانیسم اصلی است: نخست، فرایند جرم‌سازی کنش‌های مشروع مقاومت که با برچسب‌زنی سیاسی همراه بود. دوم، عادی‌نمایی خشونت‌های سیستماتیک از طریق رسانه‌های جریان اصلی و سوم، نهادینه‌سازی نظام تبعیض‌آمیز که در قالب قوانین ناعادلانه تجلی یافت. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که استراتژی مشترک ترامپ - نتانیاهو با ایجاد چرخه معیوب خشونت و واکنش، نه تنها موازین حقوق بین‌الملل را نقض کرده، بلکه معماری امنیتی منطقه را دگرگون ساخته است. نتیجتاً این اتحاد استراتژیک فوق‌الگوی خطرناکی از امنیت‌سازی تهاجمی را پایه‌ریزی کرده که تهدیدی جدی برای ثبات بلندمدت منطقه محسوب می‌شود.

کلمات کلیدی: جرم‌شناسی سیاسی، حقوق بین‌الملل، اشغال نظامی، مقاومت مشروع، غرب آسیا

شماره ۴(۷)

سال ۲

فصل زمستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۵/۱۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۷/۰۷

صص: ۱۳۷-۱۲۱



^۱ استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

mousavifard136394@gmail.com

استناد: موسوی فرد، سیدمحمدرضا. (۱۴۰۴). نگاهی به اتحاد غربی - عبری در تقابل یا تثبیت صلح پایدار غرب آسیا بر اساس نظریه منازعه در جرم

شناسی امنیت در دوره دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ. شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، ۲(۴)، ۱۲۱-۱۳۷. doi:

10.20241403/CRPS.2505.1048.4.7.6

Mousavifard, S.M. (2025). A look at the Western - Hebrew Alliance in the confrontation or stabilization of sustainable Middle East peace based on the theory of conflict in the criminology of security in the second term, Trump came to power in the United States. Cognitive Research in Political Studies, 2(4), 121-137. doi: 10.20241403/CRPS.2505.1048.4.7.6



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

در جرم‌شناسی امنیت، منازعه می‌تواند به‌عنوان یک پدیده اجتماعی در نظر گرفته شود که از تضادهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ناشی می‌شود. این نظریه می‌تواند برای تحلیل اتحادهای سیاسی که منجر به بی‌ثباتی منطقه‌ای می‌شوند، مفید باشد. از دیدگاه نظریه منازعه، این اتحاد می‌تواند به‌عنوان یک عامل منازعه‌زا در نظر گرفته شود که به بی‌ثباتی منطقه‌ای و تهدید برای صلح پایدار غرب آسیا کمک می‌کند. این اتحاد با ایجاد تضادهای سیاسی و فرهنگی، زمینه را برای درگیری‌های بیشتر فراهم کرد.

منطقه غرب آسیا همواره شاهد کشمکش‌ها و منازعاتی بوده است که ریشه در عوامل تاریخی، سیاسی و امنیتی دارد. در این میان، نقش بازیگران خارجی و داخلی در تشدید یا کاهش تنش‌ها انکارناپذیر است. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین (دوره اول) و کنونی آمریکا، و بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر، با اتخاذ سیاست‌های یکجانبه و خصمانه، تأثیر بسزایی در تضعیف روند صلح پایدار در غرب آسیا داشتند. این مقاله با بهره‌گیری از نظریه منازعه در جرم‌شناسی امنیت، به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه اتحاد استراتژیک ترامپ و نتانیاهو نه تنها به حل منازعات کمک نکرد، بلکه با نقض قواعد بین‌المللی و تحریک خشونت، امنیت منطقه را به مخاطره انداخت.

واقعیات دوره‌های به‌قدرت‌رسیدن ترامپ و نتانیاهو نشان می‌دهد که هر دو با بهره‌گیری از گفتمان‌های امنیتی‌سازی و ایجاد دشمن‌سازی مشترک (مانند ایران و جنبش‌های مقاومت)، به توجیه اقدامات تهاجمی خود پرداختند. تصمیماتی مانند انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس، خروج از برجام توسعه شهرک‌های صهیونیستی در کرانه باختری، همگی نشان‌دهنده عزم این دو برای نادیده گرفتن حقوق فلسطینیان و تقویت گفتمان سلطه بود. اتحاد ترامپ و نتانیاهو با ایجاد تنش‌های سیاسی و فرهنگی، به‌عنوان یک عامل منازعه‌زا عمل کرد که به بی‌ثباتی منطقه‌ای و تهدید برای صلح پایدار غرب آسیا منجر شد. این اتحاد را می‌توان به‌عنوان یک نمونه از منازعه در جرم‌شناسی امنیت تحلیل کرد که به افزایش درگیری‌ها و بی‌ثباتی در منطقه کمک کرد. این اقدامات از منظر نظریه منازعه، مصداق جرائم ساختاری هستند که با نقض حقوق بشر و حقوق بین‌الملل، امنیت جمعی را قربانی منافع سیاسی می‌کنند.

این جستار تحقیقاتی با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استناد به داده‌های تاریخی و اسناد بین‌المللی، در پی پاسخ به این پرسش است که اتحاد ترامپ و نتانیاهو چگونه با استفاده از مکانیسم‌های جرم‌شناسی منازعه، صلح خاورمیانه را تهدید کرد؟ همچنین، تأثیر این اتحاد بر افزایش

خسونت‌های فرقه‌ای و تضعیف نهادهای بین‌المللی مانند رویکردهای بین‌المللی بررسی خواهد شد. با توجه به شرایط پیش آمده، به نظر می‌رسد که هژمونی حاکم، که با رویکردی حداقلی به افکار عمومی می‌نگرد، در آستانه افول قرار گرفته است. در واقع، از دیدگاه نگارنده، همین افراط‌گرایی می‌تواند به عاملی نیروبخش و محرکی برای تسریع دگرگونی‌الگوهای نظم جهانی تبدیل شود.

۱- ادبیات و پیشینه پژوهش

مقاله با موضوع «ارتباطات عمومی و رهبری: مطالعه‌ای دربارهٔ سخنرانی‌های عمومی ترامپ و هریس» به قلم که میرکوشش و دیگران که به سال ۱۴۰۳ در مطالعات کشورها به چاپ رسیده است در آن یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که شکل‌دهی دیدگاه‌ها و جلب حمایت عمومی منجر می‌شود. اثرگذاری این ابزار به ویژگی‌های شخصیتی رهبر بستگی دارد. تفاوت اثر حاضر در این است که در این اثر ما به رویکردهای همبستگی ناخواسته این اتحاد شخصیتی و سیاستی می‌پردازیم. مقاله با موضوع «تأثیر سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترامپ بر ادراک افول آمریکا در مسئله فلسطین» به قلم که داوری در سال ۱۴۰۳ در پژوهش نامه ایرانی روابط بین‌الملل به چاپ رسیده است در آن یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که یکی از موضوعات مهم در عرصه سیاست خارجی کشورها چگونگی جهت‌گیری رویکرد آن‌ها نسبت به مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای است. تفاوت اثر حاضر در این است که یک تحلیل عینی و کلان از یک «اتحاد ساختاری» (غرب و رژیم) و تأثیر آن بر یک مفهوم کلی (صلح پایدار) است.

مقاله با موضوع «تأثیر قدرت نرم لابی اسرائیل بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال ایران (مطالعه مقایسه‌ای دوره ریاست جمهوری اوباما و ترامپ)» به قلم گل افشان و دیگران که در سال ۱۴۰۲ در مطالعات قدرت نرم به چاپ رسیده است در آن یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که در دوره ترامپ نقش لابی مذکور در اعمال فشار برای اجرای سیاست‌هایی از جمله لغو اجرای برجام، اعمال سیاست فشار حداکثری و... محسوس‌تر می‌باشد. تفاوت اثر حاضر در این است که یک تحلیل کلان، امنیتی-جامعه‌شناختی است که به «اتحاد استراتژیک» بین دو بازیگر (غرب و رژیم) و تأثیر این اتحاد بر یک مفهوم کلی (صلح پایدار) می‌پردازد. واحد تحلیل، یک ائتلاف فراملی است

مقاله با موضوع «سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ؛ مطالعه موردی بحران سوریه و حمله موشکی آمریکا» به قلم که امیر ساجدی به سال ۱۳۹۶ در فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل به چاپ رسیده

است در آن یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دوره یک ساله ترامپ باعث انتقاد زیادی شده است. سیاست‌های نژادپرستانه، خارج کردن آمریکا از پیمان پاریس، حمله موشکی به پایگاه هوایی سوریه، تهدید به خارج شدن از برجام، انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس و... همگی نشان از سیاست خارجی متفاوت ترامپ با سلفش (اوباما) دارد. تفاوت اثر حاضر در این است که موضوع ما یک تحلیل کلان، نظری و جامعه‌شناختی- امنیتی است که به دنبال تبیین یک پدیده گسترده (اتحاد غربی- عبری) با استفاده از یک نظریه خاص (منازعه در جرم‌شناسی امنیت) است.

۲- مبانی نظری پژوهش

تئوری‌های تعارض و منازعه دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و سیاسی هستند که بر نقش جنگ قدرت و نابرابری‌ها در شکل دادن به ساختارها و پویایی‌های اجتماعی تأکید دارند. این نظریه‌ها استدلال می‌کنند که جامعه اساساً با رقابت و تضاد بین گروه‌هایی با منافع، منابع و سطوح مختلف قدرت مشخص می‌شود. میلز^۱ نظریه تعارض مدرن را با تمرکز بر «نخبگان قدرت» (نخبگان شرکتی، دولت و ارتش) که بر جامعه آمریکا تسلط دارند، توسعه داد. او استدلال کرد که سیاست‌های آن‌ها نابرابری را تداوم می‌بخشد و درگیری‌های اجتماعی را تشدید می‌کند. مطالعات صلح و منازعه فقط به موارد خاصی از میانجیگری، حل تعارض، دگرگونی درگیری، یا ساختن صلح می‌پردازد و این که مسائل گسترده‌تر نظم، هنجارها، ساختارها، قدرت و سازمان بین‌المللی و حکومت به بهترین وجه به «نظریه پردازان بین‌المللی» سپرده می‌شود (Richmond, 2010). تئوری تعارض و منازعه در حوزه‌های مختلفی به کار گرفته شده است:

- **مبارزات طبقاتی:** دیدگاه مارکسیستی بر نابرابری اقتصادی بین سرمایه داران و کارگران متمرکز است؛
- **نابرابری جنسیتی:** نظریه‌های فمینیستی تعارضات ناشی از نظام‌های مردسالار را بررسی می‌کنند؛
- **نابرابری جهانی:** استثمار کشورهای جهان سوم توسط کشورهای قدرتمند از طریق استعمار و نهادهای جهانی مانند صندوق بین‌المللی پول در این چارچوب تحلیل می‌شود.

¹ Milz

نظریه‌های منازعه در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به بررسی ریشه‌ها، ماهیت و پیامدهای درگیری‌ها و تنش‌ها میان گروه‌ها، دولت‌ها و جوامع می‌پردازند. این نظریه‌ها به دنبال توضیح علل وقوع منازعات و ارائه راه‌حل‌هایی برای مدیریت یا حل آن‌ها هستند. منازعه به وضعیتی اشاره دارد که در آن گروه‌های انسانی به دلیل ناسازگاری اهداف یا منابع محدود، در تعارض آگاهانه قرار می‌گیرند. از پایان جنگ سرد، شاهد ظهور انواع جدیدی از درگیری‌ها بوده‌ایم. این‌ها به تدریج پیچیده‌تر می‌شوند، اما هنوز هم اغلب، با استفاده از یک نوع استدلال خطی، به صورت ساده‌گرایانه مفهوم‌سازی می‌شوند (Gallo, 2013: 156). لوئیس کوزرا^۱ منازعه را به عنوان مبارزه‌ای بر سر ارزش‌ها، منزلت، قدرت و منابع کمیاب تعریف می‌کند که هدف هر طرف ختنی‌سازی یا نابودی رقباست. دانشمندان علوم سیاسی علاوه بر جنگ‌های بین‌دولتی، شورش‌ها، پاک‌سازی قومی، جنگ‌های داخلی، نسل‌کشی، شورش‌های قومی و سایر شیوه‌های خشونت به نام «جنگ‌های جدید» را مطالعه کرده‌اند. بر اساس مطالعات موردی متعدد، تحقیقات تطبیقی و مجموعه داده‌های کمی بزرگ، آن‌ها در مورد علل ریشه‌ای، پیشگیری از درگیری و پویایی درگیری‌ها، مدیریت صلح‌زدایی (نوعی مدیریت و حذف عمده شرایط صلح‌آمیز) و پویایی‌ها در مورد این تضادها و پویایی‌های مربوط به منازعه، تئوری‌پردازی کرده‌اند (Oberschall, 2010).

۳- یافته‌های پژوهش

۳-۱- واگرایی بین‌المللی و منطقه‌ای (۲۰۲۱-۲۰۱۷)

تأثیر تجربه اول دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده بر قدرت رسیدن او و همگرایی سیاسی و بین‌المللی را می‌توان از چند جنبه مورد بررسی قرار داد. ترامپ توانست سیاست ایالات متحده را بازتعریف کند و پوپولیسم محافظه کارانه را به عنوان یک جریان جدید سیاسی معرفی کند. این رویکرد او را به یک چهره قدرتمند در حزب جمهوری خواه تبدیل کرد. بسیاری از صاحب نظران گفتمان حاکم بر سیاست خارجی دولت ترامپ را یک انقطاع رادیکال نسبت به گفتمان حاکم بر سیاست خارجی اسلاف آن و پایان هژمونی نظم جهانی لیبرال قلمداد کنند (Falahi & Heidari, 2019: 59).

ترامپ در طول ریاست جمهوری اول خود یاد گرفت که چگونه از قدرت برای تأثیرگذاری بر ساختارهای سیاسی و اجتماعی استفاده کند. این توانایی او را برای تضعیف رقبای سیاسی و

¹ Louis Coser

رسانه‌های مخالف آماده کرد. در خصوص معقول بودن رویکرد بین‌المللی ترامپ عقاید مختلفی دارند (Jahanian and Eslamee, 2019: 37).

وی با رویکردی ملی‌گرایانه، سیاست خارجی ایالات متحده را به سمت یک‌جانبه‌گرایی سوق داد. او از معاهده‌های بین‌المللی مانند توافق پاریس و شورای حقوق بشر سازمان ملل خارج شد و جنگ تجاری با چین را آغاز کرد. اگرچه ترامپ غرب آسیا را در اولویت اول سیاست خارجی خود قرار نداد، اما رویکرد او می‌تواند زمینه‌ای برای کاهش تنش‌ها و افزایش همگرایی میان بازیگران منطقه‌ای مانند ایران، ترکیه و عربستان فراهم کند. هرچند که برخی از پژوهشگران در خصوص سیاست‌های منطقه‌ای وی معتقدند اقداماتش ماهیتی سخت و ستیزه جویانه یافته است (Aalami, fariman and Faizee, 2020: 151).

ترامپ با استفاده از پوپولیسم و حمایت از طبقه کارگر، توانست حمایت‌های گسترده‌ای در میان مردم آمریکا به دست آورد. این رویکرد به همگرایی سیاسی در میان برخی از گروه‌های اجتماعی در ایالات متحده کمک کرد. در مجموع، تجربه اول ترامپ نشان داد که او توانسته است با استفاده از قدرت و بازتعریف سیاست، هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی تأثیرگذار باشد. اگرچه این رویکردها به تنش‌های زیادی در روابط بین‌المللی منجر شد، اما در عین حال زمینه‌هایی برای همگرایی سیاسی و منطقه‌ای نیز فراهم کرد. در خصوص غرب آسیا هدف وی دنباله روی از سیاست‌های اعصار گذشته و حتی تلاش جهت افزایش تنش‌ها در این منطقه می‌بیند (Jahangiri, Azghandi & Garusi, 2019: 53).

در رابطه با ایران به‌ویژه سیاست فشار حداکثری آمریکا و موضع چین در مورد جمهوری اسلامی ایران حداقل یک‌دوره تاریخی تجربه این موضوع را داریم و آن دوره اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ است. وقتی ترامپ سیاست فشار حداکثری را آغاز کرد، شرکت‌های چینی نه تنها از ایران خارج شدند، بلکه چین خرید نفت خود از ایران را نیز به شدت کاهش داد. براساس همان تجربه که خیلی هم تاریخی نیست و مربوط به چند سال پیش است، می‌توان گفت در صورتی که آمریکا، چین را تهدید به تحریم کند یا با آن وارد گفت‌وگو شود و در ازای امتیازاتی بخواهد که چین از ایران نفت نخرد، موفق خواهد شد. فلذا یکی از شاخصه‌هایی که نشان می‌دهد ایالات متحده همچنان قدرت مهمی در نظام بین‌الملل به شمار می‌رود، این است که در چهارسال گذشته با وجود آن که چهار کشور بزرگ دیگر دنیا عضو برجام بودند، اما آمریکا توانست به تنهایی دست به اقدامی بزند که هیچ کدام از آن چهار کشور نتوانند با جمهوری اسلامی ایران تعاملات و همکاری اقتصادی

داشته باشند. مدتی این نگاه در حزب دموکرات وجود داشت مبنی بر این که آمریکا زمانی در عرصه دنیا موفق است که بتواند با متحدانش همکاری چندجانبه داشته باشد و اقداماتی همچون تحریم‌ها را به صورت چندجانبه اعمال کند (Gholami, 2024: 3).

۳-۲- از شعارهای انتخاباتی تا واقعیت کنونی (۲۰۲۸-۲۰۲۴)

دونالد ترامپ در کمپین انتخاباتی ۲۰۲۴ رویکردی قاطع و عملگراییانه نسبت به غرب آسیا اتخاذ کرده است که در ادامه سیاست‌های دوره اول ریاست‌جمهوری او شکل گرفته است. محور اصلی این استراتژی، تمرکز بر منافع ملی آمریکا همراه با کاهش درگیری‌های مستقیم نظامی و واگذاری مسئولیت‌های امنیتی به متحدان منطقه‌ای است.

در رابطه با ایران، ترامپ قول داده سیاست تحریم‌های حداکثری را با شدت بیشتری دنبال کند، به‌ویژه در بخش‌های نفت، بانکی و موشکی است. او به‌صورت جدی با هرگونه احیای برجام مخالفت کرده و بر توقف کامل فعالیت‌های هسته‌ای ایران تأکید دارد. همچنین، احتمال افزایش حمایت از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی و تقویت گفتمان ضدایرانی در منطقه وجود دارد. ترامپ در آوریل ۲۰۲۴ درباره جنگ غزه گفت: «بیاید به صلح بازگردیم و کشتار مردم را متوقف کنیم». اما در وضع موجود، حملات رژیم به غزه، واکنش حوثی‌های یمن با هدف قرار دادن ناو هواپیمابر «یواس اس هری ترومن» در دریای سرخ و تهدیدات و خشونت‌های اخیر در سوریه و... بر آزمون‌های سیاست خارجی ترامپ افزوده است (Cole, 2025).

در موضوع رژیم صهیونیستی، ترامپ به حمایت بی‌قیدوشرط خود ادامه داده و قصد دارد روند عادی‌سازی روابط این رژیم با کشورهای عربی را گسترش دهد. او به‌ویژه بر الحاق عربستان سعودی به توافق‌های ابراهیم تمرکز دارد و همچنان از مواضع یکجانبه رژیم در مورد قدس و بلندی‌های جولان دفاع می‌کند. این فرض که ریاست‌جمهوری ترامپ صلح را در غرب آسیا به ارمغان می‌آورد، نوعی اقدام پرمخاطره و هزینه‌ریسک دارد، به‌ویژه با توجه به روابط نزدیک ترامپ و بسیاری از همکارانش با رژیم. بعید است که این امر شرایط را برای فلسطینیان بهبود بخشد یا مسیری معنادار به سوی تشکیل کشور فلسطینی ایجاد کند. سایر روابط با قدرتمندان و پادشاهان خلیج فارس احتمالاً رویکرد مبادله‌ای، بارگذاری برخی از مسئولیت‌های امنیتی به برخی بازیگران منطقه‌ای و بی‌توجهی بیشتر به هر شباهتی از هنجارهای دموکراتیک و حقوق بشر را باز خواهد گرداند. با توجه به اولویت‌های سیاست خارجی دولت جدید ترامپ، به نظر می‌رسد دو موضوع اساسی در غرب آسیا

در کانون توجه قرار خواهد گرفت: اول، پیگیری راهکاری برای عادی سازی روابط عربستان سعودی و رژیم؛ و دوم، بازگشت به سیاست اعمال حداکثر تحریم‌ها علیه ایران خواهد بود (Morsy, 2024). از نظر نظامی، ترامپ به کاهش حضور نیروهای آمریکایی در عراق و سوریه پایبند است و ترجیح می‌دهد به جای درگیری مستقیم، از روش‌های غیرمستقیم مانند عملیات پهبادی ضد تروریستی استفاده کند. مشکل پیش‌بینی رویکرد دولت دوم ترامپ این است که رئیس‌جمهور جدید، نامنظم‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر شده است. حمایت از الحاق رژیم به سرزمین‌های اشغالی و درگیری مستقیم با ایران به همان اندازه قابل قبول است که اقدامات لازم برای اطمینان از این که رژیم واشنگتن را به جنگ جدیدی که عراق را شبیه به بازی کودکان می‌کند، جذب نمی‌کند. اما یک بار دیگر ما باید روی تداوم تمرکز کنیم حتی در جایی که به شکل تغییر می‌آید. اولویت دادن به منافع آمریکا، اغلب به قیمت منطقه و مردمش، به سختی یک نوآوری سیاسی است که توسط دونالد ترامپ معرفی شده است (Rabbani, 2024).

به نظر می‌توان پیش‌بینی نمود که برای چهار سال آینده، این معامله‌گرایی به رژیم و کشورهای خلیج فارس این امکان را می‌دهد تا بر دولت ترامپ در جهت طرح‌های سیاست فوری و جاه‌طلبی‌های خود برای منطقه تأثیر زیادی بگذارند. با این حال، از نظر نقش استراتژیک بلندمدت آمریکا، ناتوانی ترامپ در دیدن منافع در اتحادها، سوءظن او به متحدان سنتی آمریکا و وسواس او نسبت به تعرفه‌ها و حمایت‌گرایی اقتصادی، نویدبخش تغییرات چشمگیر و نگران‌کننده در چارچوب استراتژیک جهان و سرعت بخشیدن به عقب‌نشینی آمریکا از جهانی شدن است. به نوبه خود، ضمن ایجاد فرصت‌هایی برای برخی از رهبران در غرب آسیا، برای اکثر جمعیت منطقه، احتمالاً امکان افزایش ناامنی سیاسی و اقتصادی را فراهم می‌کند که در دوران پس از جنگ جهانی دوم مشاهده نشده است (Dyer, 2024).

در دوره دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ، تداوم به جای تغییر تقریباً به‌طور قطع بر سیاست ایالات متحده در قبال غرب آسیا غالب خواهد بود. واشنگتن هیچ قصدی برای پایان دادن به حمایت بی‌قید و شرط خود از رژیم ندارد. به ارسال محموله‌های تسلیحاتی ادامه خواهد داد و به نتانیاها اجازه خواهد داد که نسل‌کشی و پاکسازی قومی را در غزه و کرانه باختری دنبال کند. دولت ترامپ بدون شک به حمایت از اعمال قدرت نظامی بر دیپلماسی در منطقه ادامه خواهد داد. حتی ممکن است، هرچند با اکراه، به قصد نتانیاها برای کشاندن نزدیک‌ترین متحد کشورش به جنگ علیه ایران تسلیم شود (Zoubir, 2024). در مجموع، سیاست غرب آسیایی ترامپ در انتخابات ۲۰۲۴ ترکیبی

از موضع گیری سخت گیرانه علیه ایران، حمایت قاطع از رژیم، کاهش مداخلات مستقیم نظامی و تقویت روابط با متحدان عرب است.

۳-۳- تقویت گفت‌وگو امنیتی سازی به جای دیپلماسی صلح

پس از پیروزی مجدد ترامپ در نقد جدی به سیاست‌های وی؛ سیاست پژوهان معتقدند «امنیت‌سازی پوپولیستی» مجرای است که از طریق آن رهبران پوپولیستی سیاست‌های خارجی واقع‌گرایانه خود را تدوین، اجرا و توجیه می‌کنند (Magcamit et al, 2018: 6). اتحاد دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهو بر پایه رویکردی است که ترامپ آن را «صلح از طریق قدرت» می‌نامد و نتانیاهو نیز به شدت از آن حمایت می‌نماید. در گفت‌وگو امنیتی‌سازی، بارها چه در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ و چه اخیراً مشاهده شده است نتانیاهو در دیدارهای خود با ترامپ بر اولویت‌های امنیتی رژیم تأکید کرده است و خواستار آزادسازی تسلیحات و مهمات تعلیق شده توسط آمریکا شده است. او همچنین با ترامپ درباره ممانعت دائمی ایران از دستیابی به سلاح هسته‌ای و نابودی کامل جنبش حماس بارها به گفتگو و مذاکره پرداخته است و مدعی است که اگر حماس در نوار غزه باقی بماند، آینده‌ای برای صلح در غرب آسیا وجود نخواهد داشت.

به نظر می‌رسد تمرکز بنیامین نتانیاهو و دونالد ترامپ بر موضوعات امنیتی ناشی از ترکیبی از منافع استراتژیک مشترک، فشارهای داخلی و چالش‌های منطقه‌ای است. هر دو بر تقویت امنیت رژیم و مقابله با تهدیدات منطقه‌ای، به‌ویژه از جانب ایران و گروه‌هایی مانند حماس و حزب‌الله تأکید دارند. نتانیاهو به دنبال نابودی کامل حماس است، در حالی که ترامپ از رویکرد «صلح از طریق قدرت» حمایت می‌کند و بر مهار ایران و جلوگیری از دستیابی آن به سلاح هسته‌ای تمرکز دارد. هرچند که برخی از محققان سیاست پژوهی معتقدند در خصوص «استراتژی بزرگ» مورد ادعای ترامپ در دوره ریاست جمهوری‌اش تردید داشته‌اند و ادامه سیاست‌های قبلی آمریکا می‌دانند (Reich et al, 2017: 1013)؛ اما در جاهایی خلاف این امر ثابت شده است. نمونه آن در سیاست‌های ترامپ در خصوص ناتو است که در دوره اول ریاست جمهوری‌اش (ترامپ) بار دیگر ناتو را «منسوخ» توصیف کرد (Kaufman, 2017: 251). علی‌رغم بازی وی در نقش مرد دیوانه سیاست خارجی ترامپ آن طور که بسیاری از رفتارشناسان روانشناسی سیاسی تصور می‌کردند غیرمنطقی نیست (Webber, 2019: 511).

در خصوص بنیامین نتانیاهو نخست وزیر وقت رژیم؛ از جنبه داخلی، نتانیاهو با چالش‌های جدی از جمله ناکامی‌های نظامی در جنگ غزه و بحران‌های اقتصادی روبرو است که او را وادار به جلب

حمایت‌های بین‌المللی، به‌ویژه از آمریکا، برای تقویت موقعیت سیاسی^۱ خود کرده است. ترامپ نیز در کمپین انتخاباتی خود با وجود شعار توقف جنگ‌ها، از طریق اقداماتی مانند حمله به یمن و تهدید ایران، در تلاش برای حفظ موضع قوی در منطقه است. البته نباید فراموش کنیم چالش‌های منطقه‌ای نیز نقش مهمی در این تمرکز امنیتی ایفا می‌کنند. جنگ غزه و افزایش قدرت گروه‌هایی مانند حماس و حزب‌الله، نتانیاها را به سمت بازسازی قدرت نظامی رژیم و جلب حمایت بیشتر آمریکا سوق داده است. از سوی دیگر، ترامپ اگرچه به دنبال ایجاد ثبات ظاهری در غرب آسیا است، اما حاضر است برای دستیابی به اهداف خود با ایران وارد مذاکره شود. این عوامل در مجموع باعث شده است که هر دو (ترامپ و نتانیاها) از طریق همکاری‌های استراتژیک، امنیت رژیم را تقویت کرده منافع آمریکا را در منطقه پیش ببرند.

۳-۴- کاهش اعتماد به دیپلماسی و قوانین و مقررات بین‌المللی

به عقیده نگارنده اتحاد بین دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاها به‌طور قابل توجهی چشم انداز سیاسی و دیپلماتیک را به‌ویژه در غرب آسیا تغییر داده است، همچنین شکست دیپلماسی توام با احترام متقابل و رعایت قوانین بین‌المللی را به همراه داشته است. یک اصل قدیمی در سیاست رژیم وجود دارد که هیچ سیاستمدار جریان اصلی نمی‌تواند از مواضع سمت چپ رئیس جمهور ایالات متحده حمایت کند. اما چه اتفاقی می‌افتد که رئیس جمهور ایالات متحده خود را در سمت راست کل تشکیلات رژیم قرار دهد؟ (Sheizaf, 2025).

شاهد دیگری بر این مدعا را می‌توان چنین انگاشت که اهداف ترامپ در غرب آسیا بر تضمین یک توافق عادی سازی عربستان و رژیم و ایجاد یک مسیر گاز قطر از طریق سوریه متمرکز است، این اهداف مستلزم ثبات منطقه‌ای است که با استراتژی نتانیاها برای طولانی کردن جنگ غزه برای حفظ ائتلاف راست‌گرای خود و اجتناب از انتخابات زود هنگام در تضاد است (Leslie, 2017: 75). این روند یعنی سوق دادن رژیم به سمت ائتلاف راست‌گرا در منابع چنین منعکس شده است: از سال ۲۰۰۹ میلادی، نخست‌وزیر رژیم بیش از هر نقطه‌ای از عمر نزدیک به هفت دهه رژیم، ملت خود را به سمت راست سیاسی سوق داده است (Leslie, 2017: 75).

مضافاً بی‌میلی نتانیاها به تعریف پایان جنگ، علی‌رغم حمایت گسترده رژیم از آتش بس، ماهیت سیاسی تصمیمات او را نشان می‌دهد. اقدامات ترامپ در قبال رژیم نشان می‌دهد که آن‌ها به خوبی به رئیس‌جمهور در انجام تعهدات به پایگاه سیاسی‌اش و تحت فشار قرار دادن رأی‌دهندگان

¹ Political Position

یهودی برای انتقاد و کنار گذاشتن همسویی سیاسی خود با حزب دموکرات خدمت می‌کنند (Cavari, 2021). اگر بخواهیم به روی دیگر سکه نگاهی بیفکنیم حمایت تزلزل ناپذیر ترامپ از رژیم، از جمله تسریع کمک‌های نظامی و لغو تحریم‌های تسلیحاتی خاص دوران بایدن (رئیس جمهور سابق) موقعیت نتانیاهو را تقویت کرده است (Brom, 2023: 1).

با این حال، همان گونه که گفته شد این اتحاد همچنین نتانیاهو را بیشتر به سمت راست (به معنا و مفهوم افراط‌گرایی) سوق داده است، همان طور که در گشودگی جدید او در برابر سیاست‌های انتقال جمعیت دیده می‌شود که از نظر تاریخی یک تابو در سیاست رژیم است. این تغییر، مذاکرات آتش‌بس را پیچیده‌تر کرده و نظارت جهانی بر بحران انسانی غزه را تشدید کرده است (Ibid). به عنوان یک امر مصداقی می‌توان گفت: رویکرد ترامپ در قبال غزه، از جمله پیشنهادهایی برای جابجایی فلسطینی‌ها و تصرف این سرزمین، به عنوان نقض قوانین بین‌المللی مورد انتقاد قرار گرفته است. کارشناسان استدلال می‌کنند که چنین اقداماتی ناقض کنوانسیون‌های ژنو و سایر معاهدات بین‌المللی است و به‌طور بالقوه آمریکایی‌ها را در معرض تحریم و پیگرد قانونی قرار می‌دهد. علاوه بر این، تحریم‌های ترامپ علیه قضات و خود دادگاه کیفری بین‌المللی (در قالب فرمان اجرایی) به دلیل صدور حکم بازداشت علیه نتانیاهو و دیگر مقامات اسرائیلی به عنوان تضعیف حاکمیت قانون محکوم شده است. این اقدامات نشان دهنده بی‌توجهی به حقوق فلسطینی‌ها و شکست در پیگیری صلح معنادار و پایدار است.^۱ اگر به شواهد تاریخی نه چندان دور رجوع گردد برخی از نویسندگان معاصر معتقدند: به رسمیت شناختن حاکمیت رژیم بر جولان سوریه توسط ایالات متحده به‌طور گسترده نقض آشکار عرف و قواعد و قوانین (نظام حقوقی بین‌المللی) تلقی شده است (Talmon, 2019: 645).

در نهایت می‌توان چشم انداز آن را چنین ترسیم نمود که ائتلاف ترامپ و نتانیاهو دستاوردهای کوتاه مدت سیاسی و استراتژیک را بر راه‌حل‌های دیپلماتیک بلندمدت و پایبندی به قوانین بین‌المللی

^۱ فرمان اجرایی ۱۴۲۰۳ با عنوان «تحریم‌ها بر دادگاه کیفری بین‌المللی»، یک فرمان اجرایی است که در ۶ فوریه ۲۰۲۵ توسط دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا امضا شد. این فرمان تحریم‌هایی را علیه دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) مستقر در لاهه، هلند اعمال می‌کند. قابل دسترسی در:

Executive Order 14203: <https://www.whitehouse.gov/presidential-actions/2025/02/imposing-sanctions-on-the-international-criminal-court>

در اولویت قرار داده است. این رویکرد نه تنها باعث تعمیق درگیری رژیم و فلسطین شده است، بلکه اعتماد به رهبری ایالات متحده در صحنه جهانی را نیز از بین برده است. عدم رسیدگی به علل اصلی درگیری و عادی سازی سیاست‌های افراطی خطر بی‌ثباتی بیشتر منطقه را به همراه دارد. در حالی که ترامپ در دور دوم ریاست جمهوری خود که از سال ۲۰۲۴ میلادی آغاز شده است: به دنبال کارنامه‌ای تاریخی است و نیازی به حمایت رژیم ندارد، نتایهو در تلاش است تا با حمایت ترامپ جایگاه سیاسی خود را در کابینه محکم کند. این تفاوت در اهداف می‌تواند به اختلافات بیشتری بین آن‌ها منجر شود، به‌ویژه در مورد مسائلی مانند ایران و غزه می‌باشد.

۵-۳- ترویج تجاوز با عنوان حق دفاع مشروع

روابط ترامپ و بنیامین نتانیاو طی سال‌های اخیر به‌عنوان یکی از مؤثرترین عوامل در تشدید بحران فلسطین و بی‌ثباتی منطقه‌ای است. در سطح کلان، این اتحاد استراتژیک بر سه محور اصلی استوار بود:

- حمایت بی‌سابقه مالی و تسلیحاتی ترامپ از رژیم که در قالب کمک‌های سالانه چندین میلیارد دلاری و انتقال پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی متجلی شد؛^۱
- مشروعیت بخشی بین‌المللی به سیاست‌های توسعه‌طلبانه تل آویو از طریق به رسمیت شناختن بیت المقدس به عنوان پایتخت و الحاق بلندی‌های جولان است؛
- ایجاد جبهه فشار حداکثری علیه ایران به عنوان محور مقاومت در منطقه است. بنیامین نتانیاو در دوران تصدی خود به عنوان نخست‌وزیر رژیم، با حدوداً چهار رئیس‌جمهور آمریکا سروکار داشته است، نتانیاو کار بسیار آسان‌تری را برای معامله با دونالد ترامپ داشت (Freedman, 2019: 135).

در بُعد عملیاتی، این همکاری به نتانیاو اجازه داد تا با پشتوانه حمایت‌های ترامپ، سیاست‌های سرکوبگرانه خود در کرانه باختری و نوار غزه را با شدت بیشتری پیگیری کند. برخی آمارهای منتشر شده نشان می‌دهد در دوره همکاری این دو سیاستمدار، ساخت شهرک‌های یهودی‌نشین به بالاترین میزان خود در دو دهه اخیر رسید و عملیات‌های نظامی ضد فلسطینیان با شدت بی‌سابقه‌ای ادامه یافت. سال ۲۰۲۱ شاهد تغییر گارد در ایالات متحده و رژیم بود. اکنون درها به روی چهار سال روابط بسیار نزدیک بین دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور یک دوره جمهوری خواه، و دولت

¹ See: Press Statement, Marco Rubio, Secretary of State (March 1, 2025): Military Assistance to Israel. Available online: <https://www.state.gov/military-assistance-to-israel>

بنیامین نتانیاهو، طولانی‌ترین نخست‌وزیر در تاریخ رژیم بسته شده است (See: Rynhold, 2023: 121). در بعد منطقه‌ای، این اتحاد موجب شکل‌گیری محور جدیدی در غرب آسیا شد که از یک سو شامل رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای عربی هم پیمان آمریکا بود و از سوی دیگر جبهه مقاومت به رهبری ایران را در مقابل خود می‌دید. این تقابل استراتژیک، فضای امنیتی منطقه را به شدت تحت تأثیر قرار داد و زمینه را برای تشدید تنش‌ها فراهم کرد. نتانیاهو پس از دیدار در بیت المقدس با مارکو رابینو، وزیر وقت امور خارجه آمریکا، که از طرح ترامپ به عنوان جسورانه و رؤیایی دفاع کرد، صحبت کرد. آنان ایران را مقصر خشونت در خاورمیانه دانستند و تأکید کردند که تهران از تولید تسلیحات هسته‌ای منع خواهد شد (Ridley et al, 2025).

در سطح بین‌المللی، این روابط باعث ایجاد چالش‌هایی در نهادهای بین‌المللی شد. تصمیمات یکجانبه ترامپ و نتانیاهو بارها با مخالفت شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل مواجه شد، اما حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی مانع از اتخاذ هرگونه اقدام مؤثر بین‌المللی علیه سیاست‌های اشغالگرانه شد. از منظر حقوق بشری، پیامدهای این همکاری به صورت ملموس در زندگی روزمره فلسطینیان قابل مشاهده بود. گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری از افزایش چشمگیر تخریب منازل آنان، گسترش بازداشت‌های خودسرانه و تشدید محاصره نوار غزه در این دوره حکایت دارد. این در حالی بود که موضع‌گیری‌های ترامپ عملاً دست رژیم صهیونیستی را در ادامه این سیاست‌ها باز می‌گذاشت. افرادی هستند در آمریکا معتقدند حمایت از رژیم نباید مستلزم دادن چک سفید برای انجام هر کاری که می‌خواهد باشد (Pressman et al, 2021: 75).

در بُعد داخلی رژیم نیز این اتحاد تأثیرات قابل توجهی بر جای گذاشت. از یک سو موجب تقویت جریان‌های افراطی در ساختار سیاسی رژیم شد و از سوی دیگر شکاف‌های اجتماعی در این رژیم را عمیق‌تر کرد. اعتراضات گسترده در میان عرب‌های رژیم و حتی برخی یهودیان معتدل به سیاست‌های نتانیاهو، نشان‌دهنده همین تنش‌های داخلی بود. پس از حدود یکسال از گذشت اتفاقات اکتبر ۲۰۲۳ و آتش بس اول این اتحاد مجدد جنگ افروزی را برای منطقه به ارمغان آورد. اتحاد بین دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا و بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم، تجاوز نظامی به منطقه، به‌ویژه در غزه را دوباره شعله‌ور کرده است. اقدامات آن‌ها عملاً آتش بسی را که با میانجیگری دولت قبلی ایالات متحده انجام شده بود، شکسته و منجر به تجدید خصومت‌ها و نگرانی‌های بشردوستانه قابل توجهی شده است (Goldenberg, 2025, online).

ترامپ و نتانیاهاو به طور یک‌جانبه جنگ در غزه را دوباره شعله‌ور کردند که منجر به بمباران بی‌رویه و محرومیت شدید از نیازهای اولیه مانند غذا، آب و برق برای مردم غیرنظامی شده است (Guillaume Duval, 2025).

باید توجه داشت که این همکاری استراتژیک در چارچوبی وسیع‌تر از روابط دوجانبه قابل ارزیابی است. این اتحاد در واقع بخشی از پروژه بزرگ‌تر غرب برای حفظ هژمونی خود در غرب آسیا بود که با تغییر معادلات منطقه‌ای در سال‌های اخیر، تا حد زیادی با چالش مواجه شده است. تجربه این دوره نشان می‌دهد که راهکارهای یک‌جانبه و مبتنی بر زور، نه تنها به حل بحران فلسطین کمکی نکرده، بلکه بر پیچیدگی‌های آن افزوده است. تجدید درگیری با گزارش‌هایی مبنی بر خشونت سیستماتیک و آوارگی شدید، رنج مردم غیرنظامی غزه و کرانه باختری را تشدید کرده است.^۱

نتانیاهاو تلاش خواهد کرد تا ترامپ را متقاعد کند که در اولویت‌بندی مسائل غرب آسیا، منطقی‌تر است که ابتدا به تهدید ایران پرداخته شود. این رویکرد رژیم با منافع دیگر متحدان آمریکا در منطقه، به‌ویژه عربستان سعودی، هم‌خوانی دارد. از نگاه رژیم، مقابله جدی با ایران در نهایت مسیر را برای یک دومینوی عادی‌سازی روابط باز خواهد کرد؛ فرآیندی که نه تنها عربستان، بلکه کشورهای همچون اندونزی، مالزی، سوریه، لبنان، کویت، عمان و دیگر کشورها را نیز در بر خواهد گرفت.^۲ به عقیده نگارنده می‌توان به وضوح مشاهده کرد رژیم با چراغ سبز ترامپ و دیگر کشورهای همراه غربی، در عین حال سکوت سازمان‌های بین‌المللی در خصوص این اقدامات به اسم دفاع از موجودیت خود ماشین جنگی خود را در تمامی منطقه گسترش داده، این مصداق جایگزینی تجاوز با حق دفاع مشروع است.

نتیجه‌گیری

با داشتن یک تجربه تاریخی از دوره اول ریاست جمهوری ترامپ در آمریکا و داده‌های آن دوره می‌توان چنین گفت؛ این پژوهش با رویکردی تحلیلی- توصیفی و انتقادی به بررسی پیامدهای عمیق همکاری استراتژیک دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهاو بر ثبات منطقه‌ای پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد این اتحاد با ایجاد تحولی پارادایمی در سیاست‌گذاری بین‌المللی،

¹ See: Report Editorial team aljazeera (18 Mar 2025): Israel's Ben-Gvir to rejoin Netanyahu's government amid strikes on Gaza: Article available Report: <https://www.aljazeera.com/news/2025/3/18/israels-ben-gvir-to-rejoin-netanyahus-government>
². See: Author group (2024)(entekhab): <https://www.entekhab.ir/003Yop>

معماری امنیتی غرب آسیا را دگرگون ساخته است. در سطح کلان، «دکترین امنیتی جدید» این اتحاد مبتنی بر سه اصل بنیادین عمل کرده است: نخست، مشروعیت‌زدایی سیستماتیک از نهادهای بین‌المللی حامی فلسطین از طریق خروج از یونسکو و شورای حقوق بشر؛ دوم، بازتعریف هنجارهای حقوقی با به رسمیت شناختن بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت رژیم و بلندی‌های جولان به‌عنوان قلمرو این رژیم؛ و سوم، ایجاد شبکه ائتلاف‌های منطقه‌ای جدید از طریق توافق‌های آبراهام که منجر به حاشیه‌رانی حقوق فلسطینیان گردید. در سطح عملیاتی، شاهد شکل‌گیری «مجموعه امنیتی - نظامی» بی‌سابقه‌ای بودیم که در آن بودجه نظامی رژیم صهیونیستی با رشد چند برابری روبرو گردید عملیات‌های نظامی در نوار غزه، الگوی جدیدی از «امنیت مبتنی بر ناامنی دیگران» را تثبیت نمود. پیامدهای انسانی این سیاست‌ها ویرانگر بوده است: در همان دوره اول ریاست جمهوری ترامپ حاصل این اتحاد؛ نرخ بیکاری در کرانه باختری با افزایشی بوده است، شاخص توسعه انسانی در نوار غزه کاهش یافته است و اختلالات روانی در بین کودکان فلسطینی با رشد نگران‌کننده همراه بود. این شاخص‌ها مؤید شکل‌گیری «جامعه آسیب‌دیده» است که خود به عاملی برای تداوم چرخه خشونت تبدیل شده است. از منظر جرم‌شناسی امنیتی، این اتحاد منجر به سه تحول بنیادین گردید: جرم‌سازی سیاسی مقاومت مردمی؛ عادی‌سازی خشونت نظامی از طریق تثبیت الگوی «مداخله پیشدستانه»؛ و نهادینه‌سازی تبعیض با ایجاد نظام حقوقی دوگانه. این روندها نشانگر شکل‌گیری الگوی جدیدی از «سیاست‌گذاری امنیتی تهاجمی» است که حقوق بین‌الملل را به چالش کشیده است. در پاسخ به این چالش‌ها، پژوهش حاضر چهار راهکار اساسی پیشنهاد می‌نماید: نخست، ایجاد نظام نظارتی چندلایه با مکانیسم‌های گزارش‌دهی مستقل برای مستندسازی نقض حقوق بشر؛ دوم، طراحی تحریم‌های هوشمند هدفمند علیه عواملان نقض حقوق بین‌الملل؛ سوم، بازتعریف مفهوم امنیت جمعی در چارچوب منشور ملل متحد با تأکید بر حقوق مسلم فلسطینیان؛ و چهارم، تقویت گفتمان حقوقی - انسانی در نهادهای بین‌المللی از طریق حمایت از ابتکارات جامعه مدنی است. هرچند با جنگ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ این رویکرد برای همیشه باید به‌بوته فراموشی سپرده شود. این پژوهش به این دست یافته که اتحاد ترامپ - نتانیاهو نه تنها توازن امنیتی منطقه را برهم زده، بلکه با ایجاد الگوی خطرناکی از «امنیت‌سازی تهاجمی»، چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی را به چالش کشیده است. بازگشت به نظم مبتنی بر حقوق بین‌الملل مستلزم بسیج جامعه جهانی برای

مقابله با این روندهای ضدبشری است. معنای دیگر این اتحاد نشان‌دهنده استفاده از قدرت سیاسی برای تثبیت موقعیت گروه‌های حاکم است. این امر باعث تضعیف تلاش‌ها برای ایجاد صلح پایدار شده است.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسنده، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

- Aalami fariman, H. and Faizee, C. (2020). US Foreign Policy towards Latin America: Trump Administration. *World Politics*, 8(4), 151-184. <https://doi.org/10.22124/wp.2020.14821.2331>. [In Persian]
- Brom, S. (2023). The war in Gaza: MES insights. *MES Insights*, 14(5). <https://www.usmcu.edu/Outreach/Marine-Corps-University-Press/MES-Publications/MES-Insights/The-War-in-Gaza/>
- Cavari, A. (2021). Trump, Israel, and the shifting pattern of support for a traditional ally. In S. A. Renshon & P. Suedfeld (Eds.), *The Trump doctrine and the emerging international system*. Palgrave Macmillan. https://doi.org/10.1007/978-3-030-45050-2_12
- Cole, B. (2025). Donald Trump promised to bring peace to Middle East. Here's how it's going. *Newsweek*. <https://www.newsweek.com/israel-trump-middle-east-peace-iran-2046510>
- Dombrowski, P., & Reich, S. (2017). Does Donald Trump have a grand strategy? *International Affairs*, 93(5). <https://doi.org/10.1093/ia/iix161>
- Dyer, P. (2024). For the Middle East, Trumpian transactionalism will benefit some and hurt many others. *Middle East Council*. https://mecouncil.org/blog_posts/trumps-return-and-implications-for-the-middle-east
- Duvall, G. (2025). Europe's silence fuels Gaza crisis—Can EU act? *Social Europe*. <https://www.socialeurope.eu/europes-silence-fuels-gaza-crisis-can-eu-act>
- Falahi, S., Heidari, N. (2019). An examination of Donald Trump's foreign policy with an emphasis on the hegemony of the liberal world order. *Political and International Researches Quarterly*, 11(39), 76-100. [In Persian]
- Freedman, R.O. (2019). Israel and the United States: An uncertain relationship. In D. R. Buxton (Ed.), *Israel under Netanyahu*. Routledge.
- Gallo, G. (2012). Conflict theory, complexity and systems approach. *Systems Research and Behavioral Science*, 30(2). <https://doi.org/10.1002/sres.2132>
- Gholami, T. (2024). Trump's first term experience; analytical article. *Iran Newspaper*, newspaper issue, access: <https://donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-4155833> [In Persian]
- Goldenberg, T. (2025). Israel-Hamas war: Israel's Netanyahu heads to US to discuss 'victory over Hamas' with Trump. *NBC Washington*. <https://www.nbcwashington.com/news/national-international/netanyahu-travels-meet-with-trump/3833591>
- Jahangiri, S., Azghandi, A., Garusi, N. (2019). Donald Trump Foreign Policy Survey in the Middle East (Objectives and Interests). *Political and International Researches Quarterly*, 11(38), 35-49. [In Persian]
- Jahanian, S. and Eslamee, S. (2019). The Conservative Foundations in Donald Trump's Foreign Policy Strategy. *International Quarterly of Foreign Relations*, 11(2), 37-67. [In Persian]

- Kaufman, J.P. (2017). The US perspective on NATO under Trump: Lessons of the past and prospects for the future. *International Affairs*, 93(2). <https://doi.org/10.1093/ia/iix009>
- Leslie, J.G. (2017). Netanyahu's populism: An overlooked explanation for Israeli foreign policy. *SAIS Review of International Affairs*, 37(1). <https://dx.doi.org/10.1353/sais.2017.0006>
- Magcamit, M. (2018). Explaining the three-way linkage between populism, securitization, and realist foreign policies: President Donald Trump and the pursuit of “America First” doctrine. *World Affairs*, 180(3). <https://doi.org/10.1177/0043820017746263>
- Morsy, A. (2024). The return of the “Disruptor-in-Chief”? Middle East Council. https://mecouncil.org/blog_posts/trumps-return-and-implications-for-the-middle-east
- Oberschall, A. (2010). Conflict theory. In K. T. Leicht & J. C. Jenkins (Eds.), *Handbook of politics*. Springer. https://doi.org/10.1007/978-0-387-68930-2_10
- Rabbani, M. (2024). Continuity in American policy is more relevant than the differences. Middle East Council. https://mecouncil.org/blog_posts/trumps-return-and-implications-for-the-middle-east
- Report Editorial Team. (2025). Israel’s Ben-Gvir to rejoin Netanyahu’s government amid strikes on Gaza. *Al Jazeera*. <https://www.aljazeera.com/news/2025/3/18/israels-ben-gvir-to-rejoin-netanyahus-government>
- Richmond, O.P. (2010). A genealogy of peace and conflict theory. In O. P. Richmond (Ed.), *Palgrave advances in peacebuilding*. Palgrave Macmillan. https://doi.org/10.1057/9780230282681_2
- Ridley, Y. (2025). Opinion: Trump, Starmer and Netanyahu are a triumvirate of evil. *Middle East Monitor*. <https://www.middleeastmonitor.com/20250322-trump-starmer-and-netanyahu-are-a-triumvirate-of-evi>
- Rynhold, J. (2023). The future of US–Israeli relations. In *Survival* October–November 2021: The limits of power. Routledge.
- Sheizaf, N. (2025). The idea was taboo for decades, even for Netanyahu. Now, thanks to Trump, the prime minister has embraced it. *New Lines Magazine*. <https://newlinesmag.com/argument/trump-has-positioned-himself-to-the-right-of-netanyahu>
- Sperling, J., & Webber, M. (2019). Trump’s foreign policy and NATO: Exit and voice. *Review of International Studies*, 45(3). <https://doi.org/10.1017/S0260210519000123>
- Talmon, S. (2019). The United States under President Trump: Gravedigger of international law. *Chinese Journal of International Law*, 18(3). <https://doi.org/10.1093/chinesejil/jmz023>
- U.S. Department of State. (2025). Military assistance to Israel [Press statement]. <https://www.state.gov/military-assistance-to-israel>
- Waxman, D., & Pressman, J. (2021). The rocky future of the US-Israeli special relationship. *The Washington Quarterly*, 44(2). <https://doi.org/10.1080/0163660X.2021.1934999>
- Zoubir, Y. (2024). Allies at any cost. Middle East Council. https://mecouncil.org/blog_posts/trumps-return-and-implications-for-the-middle-east